



ای مردم پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است پرستش کنید باشد که به تقوا گرایید.

(سوره البقره، آیه ۲۱)

## منع آزار و اذیت زنان

تتبع و تکرار، فیض الله «مواجهه امنی»

آزار و اذیت زنان ضمن اینکه مطابق ارزشهای دینی و اسلامی نمی باشد، بلکه مخالف فرهنگ و عنعنات مردم و جامعه ما بوده نوع از تعدی یا تجاوز به حقوق شان نیز دانسته می شود. از مطالعه آثار ونوشته های محققین بر می آید که آزار و اذیت در سطح جهان و کشور ما از سالیان گذشته خیلی دور تا امروز وجود داشته و دارد.

آزار و اذیت به اشکال مختلف مانند: آزار و اذیت کلامی، غیر کلامی، تبعیضی، جسمانی یا تماس بدنی، خواست نا مشروع و غیره صورت گرفته، که این نوع آزار و اذیت ها در ادارات دولتی و غیردولتی و در محلات و اماکن عام صورت میگردد.

درین نوشتار، بعد از تعریف لغوی واصطلاحی آزار و اذیت ، ممنوعیت شرعی آزار و اذیت و عدم افشای قضایای متضررین آزار و اذیت را در پرتو آیات کلام الله مجید و احادیث نبوی به رشته تحریر خواهیم آورد.

### مفهوم آزار و اذیت

#### الف. مفهوم لغوی آزار و اذیت

در فرهنگ دهخدا اذیت در لغت به معنای عذاب دادن، رنج دادن و شکنجه آمده است.

همچنان آزار در لغت به معنای آسیب، رنج، اذیت وشکنجه آمده که تقریباً هردو یک معنی را می رساند. در اصطلاح و عرف قضایی نیز دارای معنی یکسان بوده، هر چند که برخی حقوق دانان عقیده دارند که آزار شدیدتر از اذیت است.

«آزار» رسائی به خود و دیگران، یکی از رذایل اخلاقی و عامل مهم برهم زدن تعادل در زندگی فردی و اجتماعی آحاد بشر است. قرآن کریم به این رذیله اخلاقی توجه داشته و در آیات متعدد به ریشه یابی آن پرداخته است.

مفهوم اذیت و آزار در قرآن در قالب واژه های اذیت و مشقات آن در ۲۴ مورد آمده است که در بیشتر موارد به معنای آزدن و رنجیده شدن است. از آزار رسائی روانی به شکل عیب جویی و استهزا، تهمت، تجسس، غیبت (احزاب آیات ۱۱ و ۱۲)، تحقیر دیگری (لقمان آیه ۱۸) و شکنجه و آزار جسمی در آیاتی مانند ۴۹ سوره بقره و ۲۵ سوره نساء یاد شده است.

### ۱- اذیت

مهم ترین واژه در این حوزه مفهومی، واژه اذیت است. بعضی دانشمندان اسلامی آن را با ضرر و زیان پیوند زده است چنان که در فوق بدان اشاره شد؛ اما برخی واژه شناسان، براین باورند که این واژه همیشه با مفهوم ضرر و نقصان همراه نیست، بلکه هر چیز ناخوشند و نامازگار طبع را می توان اذیت نامید. از این رو در قرآن حیض به عنوان یک کنش و واکنش طبیعی که امری ناخوشند و نامازگار (نه طبیعت بدن) است به عنوان اذیت از آن یاد شده است و خداوند در قرآن می فرماید: ترجمه : و دربار حیض از تو می پرسند بگو آن اذیت است. (بقره آیه ۲۲۲)

اذیت و آزار به اشکال مختلفی چون جسمی مانند قطع عضو و شکنجه های بدنی و نیز روحی و روانی مانند تمسخر و تهمت همچنان واژه اذیت به معنای ناراحتی و در رنج افتادن نیز به کار رفته است.

قرآن آتیهان به مسئله دوری و پرهیز از آزار و اذیت توجه می دهد که حتی انفاق و کمک های بشردوستانه ای که همراه با منت و آزار و اذیت مرمران باشد، بی فایده و بیهوده برمی شمارد و از مومنان می خواهد تا به دور از هرگونه منتی کمک و امداد رسائی ها انجام شود؛ زیرا منت گذاری خود آزارسانی روحی دیگران است که از ارزش عمل نه تنها می کاهد بلکه آن را به هیچ تبدیل می سازد.

آزار زبانی که انسان نسبت به دیگران حتی در صورت انفاق و کمک انجام می دهد می بایست مورد بازخواست قرار گیرد و آزار رسان سرزنش و نکوهش شود. آزارهای روحی که به شکل تهمت، تجسس، غیبت و مانند آن صورت می گیرد، در دنیا و آخرت آثار خود را نشان می دهد و تهمت زندگان از سوی خداوند مورد لعن و نفرین قرار می گیرد.

ادامه در صفحه ۲

## مشکلات ادارات حقوق در بخش تطبیق احکام قطعی و نهایی محاکم

گرد آوری: نشر احمد غزوی

تغییرات عمده مثل اعمار ساختمان بالای زمین و حتی فروش آپارتمانهای تعمیر و یا زمین به اساس اسناد عرفی به اشخاص مختلفه صورت گرفته و زمانیکه محکمه بنابه مطالبه بانک قرار مبنی بر فروش ملکیت تحت تضمین را به اساس سند بیع جائزی بدون انجام تحقیقات املاکی صادر می کند تطبیق صورت گرفته نمی تواند.

۲- در قسمت همکاری محاکم در زمینه تعیین قییم برای محکوم له غایب:

در مورد محکوم له غایب ماده ۴۰ قانون طرز تحصیل حقوق تصریح نموده که محکوم بها از طرف هیأت تطبیق به شخصی که بیحیث قییم توسط محکمه تعیین می گردد تسلیم می شود. در عمل واضح نیست که موضوع به کدام محکمه راجع شود. در ضمن محاکم بدلیل عدم موجودیت مراجع مشخص که از آنها قییم را بدین منظور تعیین نمایند، پیشنهاد اداره حقوق را رد می نمایند. همچنان

در عمل با توجه به احکام قانون طرز تحصیل حقوق، جلب محکوم علیه، تثبیت ملکیت یا محکوم بها غرض تسلیمی و سایر موارد که به همکاری محکوم له صورت می گیرد به مشکل مواجه میشود و در نتیجه تطبیق حکم معطل قرار داده میشود.

همچنان در مسائل دیونی که تطبیق حکم ایجاب فروش ملکیت محکوم علیه را بطریق دواطلبی و مزایده نماید، مصارفی که غرض تطبیق حکم ایجاب می کند مانند نشر اعلان دواطلبی از طریق رسانه ها و سایر مصارف معلوم نیست که توسط چی کسی یا مرجعی پرداخت شود، این موضوع در قانون مبهم است.

۴- عدم موجودیت رهنمود لازم در مورد محکوم علیه بدون ملکیت و دارائی:

قانون طرز تحصیل حقوق در صورت عدم تطبیق اختیاری احکام محاکم، تنفیذ جبری روی اموال محکوم علیه را پیش بینی نموده است که ادارات حقوق بدین منظور معلومات در مورد تثبیت دارائی محکوم علیه را از ادارات ذیربط

مطالبه می نمایند و در برخی حالات ظاهراً شخص دارائی و ملکیت ندارد، که با در نظر داشت حالات ذیل ادارات حقوق در همچو موارد به مشکل مواجه میشوند:

۱- محکوم علیه ملکیت و اموال منقول و غیر منقول ثبت و راجستر نشده داشته و در مورد فروش جایدهای بدون اسناد و یا جایدهای با اسناد، عرفی محاکم محترم تجویز فروش را صادر نمی نمایند.

۲- محکوم علیه هیچ نوع ملکیت منقول و غیر منقول نداشته، ظاهراً مفلس است اما محکوم علیه حاضر است و اعلان عجز از پرداخت دین می نماید.

۳- محکوم علیه هیچ نوع ملکیت منقول و غیر منقول نداشته و غایب است.

در چنین موارد بعضاً ادارات حقوق به اساس ماده (۳۰) قانون طرز تحصیل حقوق مطالبه تجویز محکمه به پرداخت دین با تعیین اقساط را پیشنهاد می نمایند که به اساس قانون از یکسال بیشتر بوده نمی تواند. در حالیکه ممکن است صورت پرداخت دین به اقساط یکساله را نیز نداشته باشد. در چنین حالات بعضاً احکام محاکم بدون تطبیق و سال ها در التوا قرار می گیرد. در برخی حالات ادارات حقوق به منظور وارد ساختن فشار، محکوم علیه را به عنوان متمرّد به غارتزوالی معرفی نموده که در اکثر موارد غارتزوالی ممکن به دلیل حکم ایزاد فقره (۵) ماده (۴۶۱) کدو جزا در مورد تعریف تمرد از تعقیب عدلی محکوم علیه خود داری می نماید که این موضوع منطقی و در مطابقت با اسناد تقنینی بوده چون در هیچ سند تقنینی عدم پرداخت دین جرم پنداشته نشده است.

مجازات مدیون مفلس مربوط تمدن قرون اولی بوده و حجر مدیون محکوم خود یک مؤیده می باشد که در صورت صدور حکم و تثبیت افلاس توسط محکمه، مدیون مفلس اهلیت انجام معاملات را از دست می دهد و این موضوع در بسیاری موارد بخصوص اشخاص تاجر مؤثر می باشد.

درین مورد درخواست تجویز تخلیه توسط محکمه محترم رد می شود. این موضوع ناشی از آنست که اکثراً برداشت محاکم محترم این است که اشکال تنها در عقارات بروز می کند و در سایر موارد درخواست رفع اشکال را رد می نمایند.

۲- مواردی وجود دارد که محکمه بخصوص در مورد املاک مشاعی حکم صادر کرده، اما در مورد حکم به افراز آن ساکت است. یعنی محکمه محترم اندازه سهام و حدودات سهم هریک از ورثه را مشخص ننموده و یا هم محکوم بها قابل انقسام نیست مثلاً تعمیر سابقه است که تقسیم آن سبب انهدام تمامی تعمیر می شود.

۳- بعضاً در دعوی استحقاق که حکم به افراز اسهام صورت گرفته ولی در صورت تقسیم محکوم بها استفاده مطلوب ازین می رود و یا کمتر از ۵ بسوه بوده که به اساس ماده (۱۷) مقرر ماستر پلان شهری، قابل قسمت نیست.

۴- در برخی حالات حکم بالای زمین می شود ولی در ساحه بالای زمین عمرانات اساسی حتی بلند منزل ها اعمار شده و به اشخاص متعدد به اساس اسناد عرفی فروش رسیده و یا هم به رهن گذاشته شده است.

۵- در برخی حالات ساحه محکوم بها مشخص نمی باشد و هیأت تطبیق قادر به دریافت ساحه نبوده، حکم از تطبیق باز می ماند.

۶- در موضوعات بانکی در برخی حالات به اساس وثیقه حسره وراثت و وکالت خط جایدها به تضمین گذاشته شده و در زمان تخلیه و فروش ملکیت ثابت می شود که برخی ورثه کنمان شده و سبب بروز دعوی دیگر می شود و حکم اولی تطبیق شده نمی تواند.

۷- در قسمت تطبیق قرارداهای تجویزی مبنی بر فروش جایدهای تحت تضمین بانک بعضاً جایدها تحت تضمین دو بانک قرار داشته و تطبیق قرار مواجع به اشکال می باشد.

این در حالیست که به اساس سیمینار روسای محاکم سال ۱۳۵۰ فوق الذکر تصمیم محکمه ابتدائیه در مورد رفع اشکال نهایی است. این ابهام نه تنها تطبیق حکم محکمه را به بن بست مواجه می سازد بلکه در عمل زمینه سؤاستفاده ها و برخورد های سلیقوی را نیز مساعد می سازد. چنانچه در برخی حالات دیده شده است که موضوع بعد از صدور قرار رفع اشکال توسط محکمه حاکمه ابتدائیه، از طریق ریاست عمومی حقوق به ستره محکمه ارجاع شده در حالیکه بکعده دیگری از قضایا ممکن ساها در التوی گذاشته شوند.

۲- در قسمت تحقیقات املاکی قبل از دوران دعوی توسط محکمه که در برخی موارد منجر به بروز اشکال در تنفیذ حکم میشود:

به اساس سیمینار روسای محاکم سال ۱۳۵۰، محاکم مکلف هستند تا قبل از دوران دعاوی املاکی، تحقیقات املاکی را در مدعی بها انجام دهند. در عمل محاکم بعضاً انجام تحقیقات املاکی متذکره را با صدور قرار قضائی از اداره حقوق مطالبه می نمایند که جزء وظایف آنها مطابق اسناد تقنینی مربوطه نمی باشد. چنانچه مواد ۱۷۶ و ۱۷۷ قانون اصول محاکمات مدنی در مورد انجام تحقیقات املاکی و مسئولین آن بوضوح مشخص می باشد. در برخی حالات بدون انجام تحقیقات املاکی دعوی دوران داده میشود و یا اینکه نظر به نوعیت مدعی بها و نوعیت دعوی، تحقیقات لازم (بگونه مثال: در مورد حالت فزیکس مدعی بها)، صورت نمی گیرد. مثلاً اینکه آیا زمین سفید/ زراعتی است و یا ساختمان در آن احداث گردیده و اگر ساختمان در آن احداث گردیده چه مشخصات را دارد و در دعوی میراثی آیا تعمیر متذکره قابل انقسام یا افراز سهم است یا غیر...؛ این موضوع بعداً منجر به بروز اشکال در تنفیذ می گردد. همچنان در قسمت جایدهای تحت تضمین بانکها (بیع جائزی) در حالیکه بعضاً فاصله زمانی میان بیع جائزی و صدور قرار تجویزی بیشتر بوده، بعضاً

مشکلات ادارات حقوق در مواردیکه همکاری محاکم برای رفع آنها و اجراءات سریع، شفاف و قانونی ادارات حقوق بخصوص در بخش تطبیق احکام قطعی و نهایی محاکم لازم است شناسائی و با ستره محکمه شریک ساخته شد چنانچه ریاست عمومی حقوق به منظور شناسائی مشکلات ادارات حقوق و طرح برنامههای اصلاحی، نظریات و گزارشات را به سلسله آمریت های حقوق ولایات و از سراسر کشور جمع آوری، توحید و تجزیه و تحلیل نمود.

معلومات متذکره نشان دهنده مشکلات ادارات حقوق در برخی موارد بخصوص در زمینه تطبیق احکام قطعی و نهایی محاکم شناسائی گردید که ضرورت به همکاری همه جانبه، به موقع و کامل محاکم برای رفع آنها دیده می شود. به همین منظور مشکلات متذکره ابتداء در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۰ کمیته هماهنگی میان ادارات مندرج ماده ۶۲ قانون طرز تحصیل حقوق توسط ریاست عمومی حقوق مطرح و مورد بحث و مذاقه آن کمیته قرار گرفت که بر اساس تصمیم آن کمیته نمونه ها و اسناد ضمیموی پیرامون مشکلات متذکره توسط ریاست عمومی حقوق کامل گردیده و مشکلات متذکره توأم با راه های حل پیشنهادی ذریعه مکتوب (۹۲۸۸) مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۲ در ظرف (۷) ورق به آمریت عمومی اداری قوه قضائیه فرستاده شد که از آن طریق در ریاست عمومی تدقیق و مطالعات ستره محکمه مورد بحث قرار گرفته است. توقع می رود که عنقریب پیرامون مشکلات متذکره رهنمائی های لازم ستره محکمه هرچه زودتر ارائه شود.

در ذیل ابتداء مشکلات شناسائی شده و به تعقیب آن راه های حل پیشنهادی را جداگانه تذکر می دهیم:

۱- در قسمت همکاری محاکم به رفع اشکال در تنفیذ احکام:

اشکال در تنفیذ احکام محاکم که اکثراً در زمان تطبیق، احکام قطعی و نهائی محاکم به ارتباط قضایای املاکی بروز می نماید در واقع مواجع و ابهاماتی است که حکم صادره محکمه بدون رفع آن در عمل قابل تنفیذ نمی باشد و اکثراً مراجع تطبیق و تنفیذ احکام که عبارت از ادارات حقوق می باشد موضوع را غرض وضاحت و رفع این مواجع به محکمه ذیصلاح احواله می نمایند. به ارتباطیث اشکال در تنفیذ در قوانین صراحت کامل و لازم وجود ندارد. برای اولین بار موضوع اشکال در تنفیذ احکام در سیمینار روسای محاکم سال ۱۳۵۰ مطرح گردیده و یگانه سند تقنینی که اشکال در تنفیذ را پیش بینی نموده است، فقره ۳ ماده ۴۱ قانون طرز تحصیل حقوق می باشد که هیچ نوع توضیحات لازم را به این ارتباط ارائه ننموده است. قابل ذکر است که اخیراً مصوبه شماره ۳۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۸ نیز در مورد وضع شده که تمامی مشکلات عملی را مرفوع ساخته نمی تواند. متاسفانه تعریف کامل از اشکال در تنفیذ و موارد آن، همچنان پروسیجر و مراحل محاکماتگی غرض رفع اشکال با جزئیات و به تفصیل در منابع موجوده پیش بینی نشده است. در عمل برداشت های مسئولین حقوق و محکمه ذیصلاح که موضوع توسط ادارات ذیربط حقوق به آن ارجاع می گردد از موجودیت اشکال در تنفیذ متفاد بوده و به همین دلیل بعضاً باوجودیکه اشکال در تنفیذ وجود دارد و موضوع غرض رفع اشکال به محکمه حاکمه احالهی شود اما محکمه آنرا رد می نماید ( حتاً بعضاً محاکم به جواب درخواست ادارات حقوق در مورد رفع اشکال در تنفیذ بدون صدور قرار قضائی، ذریعه مکتوب اداری اوراق را بدون هدایت واضح مسترد می نماید) و بالاخره تطبیق حکم به بن بست مواجه می شود. مثالهای عملی اشکال که توسط ادارات حقوق مطرح گردیده اند قرار ذیل می باشند:

۱- در موضوعات دیون، بلاخص فروش جایدها های مدیون/ محکوم علیه در مقابل دین داینن از طریق دواطلبی و مزایده که محکمه صرف قرار به فروش آن صادر کرده و لی تا زمانیکه تخلیه صورت نگردد و تجویز محکمه موجود نباشد امکان فروش و تسلیمی ملکیت ممکن نیست که

۲- در موضوعات دیون، بلاخص فروش جایدها های مدیون/ محکوم علیه در مقابل دین داینن از طریق دواطلبی و مزایده که محکمه صرف قرار به فروش آن صادر کرده و لی تا زمانیکه تخلیه صورت نگردد و تجویز محکمه موجود نباشد امکان فروش و تسلیمی ملکیت ممکن نیست که

۳- در موضوعات دیون، بلاخص فروش جایدها های مدیون/ محکوم علیه در مقابل دین داینن از طریق دواطلبی و مزایده که محکمه صرف قرار به فروش آن صادر کرده و لی تا زمانیکه تخلیه صورت نگردد و تجویز محکمه موجود نباشد امکان فروش و تسلیمی ملکیت ممکن نیست که

۴- در موضوعات دیون، بلاخص فروش جایدها های مدیون/ محکوم علیه در مقابل دین داینن از طریق دواطلبی و مزایده که محکمه صرف قرار به فروش آن صادر کرده و لی تا زمانیکه تخلیه صورت نگردد و تجویز محکمه موجود نباشد امکان فروش و تسلیمی ملکیت ممکن نیست که

۵- در موضوعات دیون، بلاخص فروش جایدها های مدیون/ محکوم علیه در مقابل دین داینن از طریق دواطلبی و مزایده که محکمه صرف قرار به فروش آن صادر کرده و لی تا زمانیکه تخلیه صورت نگردد و تجویز محکمه موجود نباشد امکان فروش و تسلیمی ملکیت ممکن نیست که

۶- در موضوعات دیون، بلاخص فروش جایدها های مدیون/ محکوم علیه در مقابل دین داینن از طریق دواطلبی و مزایده که محکمه صرف قرار به فروش آن صادر کرده و لی تا زمانیکه تخلیه صورت نگردد و تجویز محکمه موجود نباشد امکان فروش و تسلیمی ملکیت ممکن نیست که

۷- در موضوعات دیون، بلاخص فروش جایدها های مدیون/ محکوم علیه در مقابل دین داینن از طریق دواطلبی و مزایده که محکمه صرف قرار به فروش آن صادر کرده و لی تا زمانیکه تخلیه صورت نگردد و تجویز محکمه موجود نباشد امکان فروش و تسلیمی ملکیت ممکن نیست که

۸- در موضوعات دیون، بلاخص فروش جایدها های مدیون/ محکوم علیه در مقابل دین داینن از طریق دواطلبی و مزایده که محکمه صرف قرار به فروش آن صادر کرده و لی تا زمانیکه تخلیه صورت نگردد و تجویز محکمه موجود نباشد امکان فروش و تسلیمی ملکیت ممکن نیست که

۹- در موضوعات دیون، بلاخص فروش جایدها های مدیون/ محکوم علیه در مقابل دین داینن از طریق دواطلبی و مزایده که محکمه صرف قرار به فروش آن صادر کرده و لی تا زمانیکه تخلیه صورت نگردد و تجویز محکمه موجود نباشد امکان فروش و تسلیمی ملکیت ممکن نیست که

ادامه در صفحه ۲

از دیدگاه اسلام جنین بعد از انعقاد نطفه، به عنوان یک انسان شخصیت حقوقی دارد و مانند سایر اعضای خانواده، به او ارث تعلق می‌گیرد، صاحب اموال خود می‌باشد و اداره مال او به عهده ولی او خواهد بود. با عمل به توصیه‌ها و رهنمودهای اسلامی، حق و حقوق مادی و معنوی طفل و والدین در زندگی از بین نخواهد رفت؛ یعنی حق حیات جنین قبل از تولد، بی‌صدا و به بیانه‌های‌واهی از او سلب نمی‌شود یا اموال و دارایی‌اش خنرج نمی‌شود تا بعد از تولد، در فقر به زندگی ادامه ندهند.

قابل یاد آوریست که ماده ششم قانون میثاق حقوق طفل در اسلام در مورد حق حیات طفل ذیلا صراحت دارد:»

۱- طفلی از زمانی که به صورت جنین در رحم مادر شکل می‌گیرد یا در صورت فوت مادر خود از حق حیات برخوردار است سقط جنین ممنوع است مگر در صورتیکه ضرورت ناشی از منافع مادر جنین یا جفت شان ، طفل از حق نسب، مالکیت ، ارث و تکفل بر خوردار می باشد.
۲- کشورهای عضو این میثاق بنیان های لازم برای بقا و رشد طفل و حمایت از وی در مقابل خشونت، سوء استفاده، بهره کشی و شرایط بد زندگی و سلامتی وی را تضمین می نمایند.»

هنکذا برای داشتن طفل سالم خانواده موظف اند برای مادر حامله زمینه دسترسی به مراکز صحتی را فراهم نموده و جهت حفاظت از جنین و مادر، خانواده باید نیازمند پیهای مادر را در عرصه صحت و تغذیه مرفوع نماید تا مادر بتواند تولد سالم داشته باشد. در زمینه ماده بیست و ششم قانون حمایت حقوق طفل ذیلا نگاشته است:

(۱) زن حامله حق دارد به مساعدت خانواده به منظور رشد و حفاظت جنین و تولد سالم وی، معاینات صحتی را انجام دهد.

(۲) زن حامله نمی‌تواند، بدون عذر شرعی، قانونی و صحتی که از طرف داکتر به منظور صحت مادر مشخص می‌گردد، جنین را سقط نماید.

(۳) شوهر یا شخص دیگر حق ندارد تا زن حامله را مجبور به سقط نماید.

از محتویات مواد قانونی و احکام شرعی به این نتیجه میرسیم که سقط جز در مواردیکه صحت مادر در خطر باشد جواز ندارد.

**حقوق طفل بعد از تولد**

**حق حیات:**

بنیاد و بنیان اجتماعی از دیدگاه اسلام خانواده بوده زن و شوهر، کانون پر مهر این مکان را تشکیل داده که طفل، محصول این پیوند است. طفل پس از تولد نیز دارای حقوقی است که عبارتند از: حق حیات، انتخاب نام نیک، حق تغذیه یا شیر مادر، حق بازی، حق تعلیم و تربیت، حق مهرورزی و محبت و غیره می باشد.

کنوانسیون حقوق طفل در ماده ششم خویش در مورد حق حیات طفل چنین می‌نگارد:

۱- دول طرف کنوانسیون حق فطری طفل به زندگی را به رسمیت می‌شناسد.

دول طرف کنوانسیون باید تا آخرین سرحد ممکن بقا و رشد طفل را تضمین کنند.»

هویت طفل:

هویت طفل از جمله حقوق اولیه وی محسوب می‌گردد. این حق طفل است که بعد از تولد دارای نام و نام خانوادگی بوده تا در آینده والدین خود را بشناسد و از ملیت خود آگاهی داشته باشد و نسب و تابعیت وی معلوم باشد. که اولیا والدین باید توجه خاصی به آن میندول و بردارند. ماده سوم قانون حمایت حقوق طفل، هویت را چنین تعریف نموده است:» شهرت مکمل شخص است که شامل اسم، تخلص، اسم پدر، اسم پدرکلان، تاریخ تولد به تفکیک روز، ماه وسال، محل تولد، سکونت اصلی و فعلی می باشد.»

همچنین این حق در ماده هفتم میثاق حقوق طفل در اسلام چنین پیش بینی شده است:»

۱- طفل از بدو تولد دارای حق نام شایسته، ثبت تولد در مراجع مربوط، ملیت مشخص و شناخت والدین اقارب و مادر رضاعی خویش می باشد.

۲- کشورهای عضو این میثاق مطابق قوانین داخلی خود از عناصر حقوق طفل شامل نام، ملیت و نسب خانوادگی حفاظت نموده و هرگونه تلاش را به منظور حل موضوع بی تابعیتی هر طفل که در قلمروشان متولد شده است یا هر یک از اتباع ایشان در خارج از قلمرو خود به خرچ می دهند.

۲- طفل دارای نسب نامعلوم یا طفلی که به طور قانونی مشابه چنین وضعیتی را اکتساب نموده است از حق قیومیت و نگهداری (اما بدون فرزند خاندگی) ، برخوردار است. همچنان از حق داشتن نام ، عنوان و ملیت بر خوردار می باشد.»

طفل یا داشتن هویت مشخص در پیمودن مسیر پر پیچ و خم زندگی از بحران بی هویتی نجات یافته با اعتماد به نفس می‌تواند این راه را به وجه احسن سپری نماید.

**تابعیت طفل:**

تابعیت طفل از جمله حقوق اساسی وی شمرده شده است تابعیت که مفهوم پیرو و تابع بودن را افاده می نماید بیانگر ارتباط فرد از نظر سیاسی و حقوقی با یک دولت مشخص می باشد. چنانکه فقره یک ماده پانزدهم قانون حمایت طفل در مورد ذیلا تصریح نموده است:»

(۱) طفل از بدو تولد دارای حق داشتن تابعیت می باشد.»

دیده می‌شود که قوانین ملی و بین المللی اعم از اسلامی و غیر آن هویت طفل را که عبارت نام، نسب، ملیت و تابعیت است از زمره حقوق اساسی طفل محسوب نموده و دول عضو، اولیا و سرپرستان را ملزم به رعایت آن کرده است.

در ماده هشتم کنوانسیون حقوق طفل مشاهده می‌شود که این میثاق دول طرف کنوانسیون را متعهد نموده که بدون مداخله رنج آور حق طفل را در هویت اش بشمول تابعیت، نام و نسب فامیلی آن طوریکه قانون مشخص می‌کند احترام بگذارند.

در چنانکه یک طفل بدون بصورت غیر قانونی از بعضی و یا تمام عناصر هویت اش محروم می‌شود دول طرف کنوانسیون باید کمک ها و حمایت های لازم را به منظور اعاده هر چه زودتر هویت وی تدارک ببیند.

به همین ترتیب فقره یک و دوم ماده هفدهم قانون حمایت طفل در مورد حق ثبت تولد طفل ذیلا تصریح می‌دارد:»

(۱)مسوولین مراکز صحتی مکلف اند حین تولد طفل، روز، تاریخ، جنس، اسم، تخلص، نام والدین، تابعیت و محل اقامت و شغل والدین آن را در کارت مخصوص ثبت و به والدین اعطاء نمایند.
(۲) اشخاص ذیل مکلف اند از تولد طفل الی یکماه به نزدیک ترین اداره ثبت احوال نفوس اطلاع داده و کارت مخصوص ثبت تولد را اخذ نمایند:

۱- مسوولین مرکز صحتی که طفل در ان تولد شده است.

۲-خانواده طفل.

۳ملک قریه یا وکیل گذر.»

**انتخاب نام نیکو:**

اولین حق طفل بعد از تولد، انتخاب نامی نیکو توسط والدین است؛ زیرا اسم معرف هویت و‌شخصیت اوست. اطفال با اسم که برای آنها انتخاب نموده اند سمنی شده با همان نام در خانواده و جامعه معرفی می‌گردند. بنا بر این باید متئالین قانونی طفل درزمینه متوجه باشند که نام شایسته و خوب برای فرزند خود انتخاب نمایند.

انتخاب اسم نامناسب اثر مخربی بر فرزند دارد که گاه تا پایان عمر با او همراه خواهد بود. متأسفانه امروزه که جای گذاشت نام نیک بر فرزند، رقابت سخت میان خانواده‌ها ایجاد شده تا اسمی به روز و خاص بر فرزندشان بگذارند، بدونآنکه به اثرات نامپسند آن اسم بر فرزند خود بی اندیشند. در روایتی آمده است که شخصی از پیامبر(صلی‌الله علیه و آله و سلم) درباره حق فرزنداش بر خود سؤال کرد. پیامبر(صلی‌الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: «تُحْسِنُ اسْمَهُ وَ آدَبَهُ وَ حَقَّهُ مُؤَضَّعاً حَسَنًا؛ نام و تربیتش را نیکو کن و برای او دشغلی در نظر بگیر.» امام علی(کرم‌الله وجهه) نیز به نامگذاری اطفال قبل از تولد توصیه و سفارش کرده است: «[حتی در صورت اطلاع نداشتن از جنسیت] برای اطفال، نامی انتخاب کنید؛ زیرا چه‌ای که سقط شده است، در روز رستاخیز شما را ملاقات می‌کند و به پدر خود می‌گوید چرا برای من اسمی انتخاب نکردی؟» نام، در دنیا و آخرت همراه انسان خواهد بود. پس باید اسم انتخابی، زیبا و منطقی با شرایط دینی و فرهنگی جامعه باشد تا تأثیرات نیکویی بر اطفال بگذارد.

**حق تغذیه با شیر مادر:**

بهره‌مندی از شیر مادر، یکی دیگر از حقوق طفل است؛ و مادران باید فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. سال‌ها این باور وجود داشت که شیر مادر نیاز طفل را برطرف نمی‌کند، اما امروزه دانشمندان ثابت کرده‌اند ترکیبات شیر مادر به گونه‌ای است که در ساعات مختلف روز و با توجه به نیاز و رشد طفل، متناسب با ضرورت

## حقوق طفل از دیدگاه شرع و…

او تغییر می‌کند. رسول‌خدا(صلی‌الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «برای شیرخوار چیزی بهتر از شیر مادر نیست.» از طرفی هم می‌کندن شیر در آغوش مادر، نیازهای عاطفی طفل را که از هر نیازی مهم‌تر است، تأمین می‌کند.

در مورد حق تغذیه طفل با شیر مادر فقره یک ماده نزدهم قانون حمایت حقوق طفل ذیلا تصریح نموده است:»

(۱) طفل از بدو تولد حق دارد که با شیرمادر خود تا مدت دوسال تغذیه گردد، مگر این‌که مادر وی عذر مؤجه داشته باشد.»

بنا براین، علاوه بر رشد جسمی طفل تأمین نمودن نیازهای عاطفی وی نیز رول عمده در تکامل روحی و روانی او دارد که مادر در هنگام شیر دادن با مهر و حرف زدن و نوازش صمیمانه طفل می‌تواند به این نیاز عاطفی پاسخ گو باشد.

**رعایت مساوات:**

رعایت مساوات میان فرزندان امری شایسته و مطلوب است که والدین در همه امور میان فرزندانان رعایت داشته باشند عدالت را در همه امور واجب دانسته بویژه در میان فرزندان که عدم رعایت مساوات و عدالت زمینه عداوت و کینه توزی در میان آنان فراهم می‌نماید و در نهایت آرامش خانواده بهم خورده و فضای نامطلوب در خانه حاکم می‌گردد.

فرهنگ نازوبایی که در جامعه ما رواج پیدا نموده است اغلب خانواده‌ها به دختران کمتر توجه دارند به این عقیده اند که دختر مال مردم است در برخی موارد دختران را هم از ارث محروم می‌نمایند. البته که این رفتار قابل توجهی نیست و اسلام برای دختران و زنان همانند پسران ارث را حق شرعی می‌داند.

در زمینه حقیقی از صحیح بخاری چنین آمده است: ترجمه: «عامرگفت: که نعلمان بن بشیر بر سر منبری می‌گفت: پدرم هدیه ای برایم داد، عمره بنت رواحه گُفت: تا هنگامی که پیامبر (ص) را گواه گیری راضی نمی‌شوم، به حضور پیامبر (ص) آمد و گفت: من برای پسرکم فرزند عمره بنت رواحه است هدیه ای اادم، عمره بنت رواحه مرا مامور ساخت که پیامبر خدا را گواه بگیرم. فرمود: همان گونه هدیه به سایر فرزندان نیز داده ای؟ گفت: نه، فرمود: که از خدا بترسید و در میان فرزندان تان عدالت پیشه کنید. گفت: او برگشت و هدیه را پس گرفت. افرادیکه مساوات را بین فرزندان دختر و پسر خود رعایت نمی‌کند بدون شک در این گونه رفتار با دختران خویش ستم روا داشتند و رسم و رواج دوران جاهلیت را درپیش گرفته اند زیرا در عصر جاهلیت این رسوم را رایج دانسته و زنده به گور می نمودند. اما امروزه شخصیت حقوقی مادی و معنوی زنان را نادیده گرفته و محروم می نمودند. در رابطه با رعایت مساوات بین اطفال ماده پنجم میثاق حقوق طفل در اسلام ذیلا می‌نماید:» کشورهای عضو، ضعف و از هم پاشیدگی ، حفاظت نموده و در چارچوب منابع خویش جهت تأمین مراقبت برای اعضای خانواده، ایجاد همبستگی و تعادل میان آنها عمل می‌نمایند.»
جزء دوم این ماده در مورد اینکه طفل از والدین خویش بر خلاف تقاضای آنان جدا نمی‌شود چنین صراحت دارد:»
۲- هیچ طفل از والدین خود برحلاف تقاضای آنها جدا نمی‌گردد، علاوه بر آن والدین نباید قیومیت خویش را لغو نمایند مگر تحت ضرورت مفرط برای منافع طفل و یا مجوز حقوقی صادره طبق رویه داخلی به موجب احکام قضایی، در جایی که فرصتی برای هر دو طرف یعنی طفل و با یکی از والدین یا یکی از اعضای خانواده جهت ارایه نظریات شان مهیا شده باشد.»

**حق بازی:**

از دیگر حقوق طفل، فراهم کردن شرایط بازی متناسب با سن اوست که به رشد جسمی، روحی، فکری و عاطفی‌اش کمک بسیاری می‌کند. اطفالی که به درستی و به اندازه کافی بازی نکرده‌اند، از رشد ذهنی مناسب بی‌بهره‌اند. امام صادق(علیه‌رحمه) فرموده است: فرزندت را رها کن تا هفت سال بازی کند». همراهی و مشارکت والدین در بازی با طفل، مسأله دیگری است که در روایات آن به توجه شده است؛ چنانکه امام علی(رض) فرموده است: «مَنْ كَانَتْ لَهُ وَكَلْتُ صَبَاً، هر کسی بچه‌ای دارد، باید با او بچگی کند.» اطفاله سه‌گفتن و رفتار کردن، راهکاری کاربردی برای برقراری ارتباط با طفل است. یادگیری به همراه بازی و نشاط، شیرین‌ترین و مؤثرترین روش تربیتی برای طفل شمرده شده است. ترکیب بازی و آموزش، روشی است که امروزه روان‌شناسان برآن تأکید دارند، در حالی که برخی اطفال این عصر به دلایل مختلف، از بازی‌های پدر و هیجان و همراهی والدین در بازی محروم هستند. خانه‌های آپارتمانی کوچک، جایی برای تخلیه هیجان‌ات طفل ندارد و اغلب والدین متأسفانه با توجه به سبک زندگی امروزی، فرصت بازی و تفریح بر علایق طفل را ندارند. از این رو اطفال به تنهایی عادت نموده و

اکثر اطفال فقط با خود همراه یا مختصر اسباب بازی که وارد مشغول می‌شوند.

گر چه ماده چهل و دوم قانون حمایت حقوق طفل در مورد بازی و تفریح طفل ادارات ذیربط را مکلف نموده است تا زمینه سرگرمی و تفریح طفل را متناسب به سن و سال وی فراهم نماید. صراحت ماده مزبور را ذیلا مطالعه می‌کنیم:»

(۱) طفل دارای حق استراحت، رخصتی، سرگرمی (بازیهای مفید) و اشتراک آزادانه در فعالیتهای هنری، تفریحی، اسایشی و فرهنگی متناسب با سن و سال خود می‌باشد.
(۲) وزارتها و ادارات دولتی ذیربط مکلف اند، زمینه استفاده از حقوق مندرج فقره (۱) این ماده را برای همه اطفال، طور یکسان و رایگان تأمین نمایند.
(۳) وزارت شهر سازی و اراضی و شورالی ها مکلف اند، برای تأمین حق بازی اطفال در نقشه های شهری پارک بازی اطفال را در نظر بگیرند. این نوع محلات به هیچ وجه به مکان های دیگر قابل تعدیل نمی باشد.

از مندرجات ماده متذکره استنباط می‌گردد که علاوه بر توجه اولیا و سر پرستان طفل که باید به بازی و تفریح طفل داشته باشند این ماده دوتصردان را نیز مکلف به ایجاد مکانهای سرگرمی متناسب به سن و سال اطفال نموده است . با اذعان به اینکه مسؤولین با همکاری متولیان اطفال بتوانند در راستای تربیت طفل در محیط خانواده باحکامکتب ارزشهای اسلامی گامهای مستحکم بر دارند تا طفل به گونه ی تربیت شود که بدون تبعیض قادر به کسب حقوق خود در جامعه باشد.

ماده سی و یک کنوانسیون دول عضو را موظف نموده اند که حق بازی طفل را به رسمیت شناخته و به احترام بگذارند:»

۱- دول طرف کنوانسیون حق طفل را به استراحت و فراغت، پرداختن به بازی و فعالیت های تفریحی مناسب به سن و سال طفل و اشتراک آزرادانه وی در حیات فرهنگی و هنری به رسمیت می‌شناسد.

دولت های طرف کنوانسیون باید حق طفل را در سهمگیری کامل در حیات فرهنگی و هنری احترام بگذارند و فراهم آوری فرصتهای برابر و مناسب برای فعالیتهای فرهنگی، هنری، تفریحی و اسایش را تشویق کنند.»

در جزء سوم ماده هشتم میثاق حقوق طفل در اسلام کشورهای عضو را مکلف نموده تا در سیاست های اجتماعی خویش منافع علیای طفل را مد نظر بگیرد. صراحت مندرجات این جزء ماده فوق الذکر را ذیلا مطالعه می‌کنیم:»
۲- کشورهای عضو، منافع علیای طفل را در سیاست های اجتماعی خویش مد نظرگرفته و در صورتی که جدا سازی وی از والدین اش ضرور باشد. هیچ طفلی از حفظ روابط با آنان محروم نمی‌گردد.»

همین طور در جزء یک ماده فوق نگاشته شده است:»

۱-کشورهای عضو از خانواده در مقابل مسایلی چون بروز ضعف و از هم پاشیدگی ، حفاظت نموده و در چارچوب منابع خویش جهت تأمین مراقبت برای اعضای خانواده، ایجاد همبستگی و تعادل میان آنها عمل می‌نمایند.»

جزء دوم این ماده در مورد اینکه طفل از والدین خویش بر خلاف تقاضای آنان جدا نمی‌شود چنین صراحت دارد:»
۲- هیچ طفل از والدین خود برحلاف تقاضای آنها جدا نمی‌گردد، علاوه بر آن والدین نباید قیومیت خویش را لغو نمایند مگر تحت ضرورت مفرط برای منافع طفل و یا مجوز حقوقی صادره طبق رویه داخلی به موجب احکام قضایی، در جایی که فرصتی برای هر دو طرف یعنی طفل و با یکی از والدین یا یکی از اعضای خانواده جهت ارایه نظریات شان مهیا شده باشد.»

**نتیجه گیری:**

در آموزه‌های اسلام و قوانین موضوعه همه اطفال اعم از دختر و پسر، حقوق و مزایای معینی دارند و همگان از اِعمال هر گونه خشونت و بی‌رحمی در حق آنان باز داشته حقدند. این در حالی است که پیش از اسلام، میان اعراب و دیگر اقوام، اطفال در وضع نامناسبی قرار داشتند و از کم‌ترین حقوق عادی نیز بهره مند نبودند. اهمیت و ارزش اطفال در اسلام تا آنجاست که آن‌ها نه فقط پس از تولد، بلکه پیش از تولد نیز دارای حقوقی هستند. گزاف نیست اگر بگوییم اسلام، اساس حقوق بشر را با حقوقی که برای اطفال در نظر گرفته، پایه‌گذاری کرده است.

منابع وماخذ:

قران شریف

احادیث نبوی

قانون اساسی

# مشکلات ادارات حقوق در بخش تطبیق احکام قطعی و نهایی ...

محترم محترم می‌باشد:

۱- تعریف کامل وجامع از اشکال درتفنیذ و موارد آن بادنظرداشت نیاز و حالات و شرایط کنونی جامعه: درسمینار روسای ۱۳۵۰چند مثال ذکر شده که سائر موارد را محاکم محترم به عنوان اشکال درتفنیذ می پذیرند.

۲-الزامیت محکمه که به اتخاذ تصمیم قضائی در مورد رفع اشکال: با وجودیکه در سیمینار روسای ۱۳۵۰ مصوبه شماره ۳۶۰ مؤرخ ۱۳۹۸/۵/۸ تذکر داده شده است که محکمه با صدور قرار قضائی در مورد تصمیم اتخاذ می نماید ولی در عمل محاکم بعضاً با صدر مکتوب هدایت می دهند و یا هم در حاشیه پیشنهاد اداره حقوق هدایت صادر می شود و بعداً در قسمت توثیق وثیقه شرعی جهت اجرای قباله بدلیل عدم موجودیت قرار قضائی اجراءات صورت می گیرد.

۳-وضاحت در مورد طی مراحل محاکماتی: در سیمینار روسای ۱۳۵۰ قرار قضائی در مورد اشکال در تفنیذ را نهایی دانسته ولی در صورتیکه واقعاً اشکال وجود داشته باشد و محکمه به سبب تغییر در اصل فیصله گردیده هیأت تطبیق می تواند به تطبیق حکم مبادرت ورزد موضوع واضح نیست که چه اجراءات صورت بگیرد و یا یکدام مرجع شکایت شود. جزء سوم مصوبه شماره ۳۶۰ مؤرخ ۱۳۹۸/۵/۸ تصریح نموده است.

که: «اگر قرار صادره قضائی منتج به رفع اشکال در تفنیذ نگردیده و یا سبب تغییر در اصل فیصله گردیده باشد، این قرار صرفاً تابع احکام تجدید نظر بوده و محکمه می تواند در آن بازنگری نماید.» ازینکه مرحله تجدید نظر تابع یک سلسله تشریفات و شرایط مطابق قانون اصول محاکمات مدنی و قانون تشکیل و صلاحیت محاکم محومه، ولی محکوم له فیصله حاضر به ارائه درخواست تجدید نظر خواهی می باشد و در اکثر موضوعات معاد تجدید نظر خواهی نیز سپری گردیده می باشد. در چنین حالات نیز اشکال رفع نمی گردد که این موضوع نیزایجاب وضاحت و بازنگری را دارد بگونه ای که در چنین موارد یا اداره حقوق صلاحیت داشته باشد تا موضوع را مستقیماً به شورای عالی ستره محکمه ارجاع نمایند و یا هم محکمه حاکمه خود موضوع را احاله نمایند.

۲-درقسمت تحقیقات املاکی: پیشنهاد گردید که صدور هدایت (متحدالمال) از طرف ستره محکمه به قاضی محاکم در مورد انجام تحقیقات کامل و همه جانبه املاکی قبل از دوران دعوی و قبل از صدور قرار تجویزی مبنی بر فروش جایدادها تحت تضمین بانک، با در نظرداشت مواد ۱۷۶ و ۱۷۷ قانون اصول محاکمات مدنی و سائر اسناد تقنینی توسط اهل خبره.

۳- درمورد محکوم له غایب: پیشنهاد گردید که صدور هدایت (متحدالمال) در مورد تشخیص محکمه صلاحیت برای تعیین قیم و رهنمایی از طرف ستره محکمه به محاکم متذکره در مورد تعیین قیم برای محکوم له غایب در صورت مطالبه ادارات حقوق مطابق ماده ۴۰ قانون طرز تحصیل حقوق با ذکر اینکه قیم متذکره در قاضی موارد به عوض محکوم له مسؤلیتها و صلاحیت های وی را اداء نماید.(با توجه به ضرورت تطبیق سریع احکام محاکم ایجاب می نماید تا معیاد زمانی حداکثر ۵ روز غرض تعیین قیم برای محاکم مربوط مشخص شود).

در ضمن چگونگی پرداخت مصارف مربوط به اعلان داوطلبی و سائر مصارفات که غرض تطبیق حکم به نفع محکوم له غالب صورت می گیرد با در نظرداشت ابهام در ماده ۴۸ قانون طرز تحصیل حقوق ایجاب تفسیر را می نماید.

۴- درمورد محکوم علیه بدون ملکیت ودائری: پیشنهاد

نهائی می باشند و در صورتیکه حکم محکمه نهائی نباشد تحصیل محصول آن هم به حساب امانت و به حساب مشخص شده ستره محکمه در مغایرت صریح با قانون طرز تحصیل حقوق قرار دارد.

۸-ارسال دوسیه های حقوقی بدون مهر، نشانی شد، شماره گذاری و فهرست اوراق:

اکثراً دیده شده است که دوسیه های حقوقی بدون در نظرداشت مهر و نشانی شد و یا هم فهرست نمودن اوراق بین ادارات حقوق و محاکم رد و بدل می شوند. در حالیکه اوراق مندرج دوسیه ها از اهمیت و حساسیت خاص برخوردار بوده، بعضاً اوراق مکمل نبوده و بعد از طی مراحل متعدد و گذشت زمان زیاد مراجع ذیصلاح (محاکم/ادارات حقوق) در حین بررسی متوجه می شوند که اوراق مشخصی (مثلاً ورق فرجام خواهی/ استیناف طلبی، آویز محصول محکمه) در دوسیه موجود نمی باشد که مجبوراً دوسیه مسترد می گردد. بعضاً هم اوراق غیر مرتبط دردوسیه اضافه شده است که مربوط به همان دوسیه مورد نظر نمی باشد ولی بدلیل اینکه فهرست اوراق وجود ندارد، اوراق اضافی دوباره اعاده می گردد.

۹- ارسال و مرسل دوسیه های قطعی و نهائی ناشده:

قسمتیکه دیده می شود دوسیه های حقوقی بعد از صدور حکم محاکم محترم در مراحل ابتداییه و استیناف بدون در نظرداشت قطعی و نهائی بودن یا غیر قطعی و نهائی بودن به ادارات حقوق فرستاده می شود. به عنوان مثال: دوسیه بعد از حکم محکمه ابتداییه به اداره حقوق فرستاده میشود در حالیکه محکوم علیه در پارچه ابلاغ حکم عدم قناعت خویش را ابراز نموده که به اساس آن موضوع تابع رسیدگی استینافی می باشد و به استناد آن اداره حقوق موضوع را به محکمه استیناف ارجاع می نماید و به همین شکل قضایای استینافی به ادارات حقوق ارسال می شود.

ارسال و مرسل دوسیه ها قطعی و نهائی نشده بگونه فوق الذکر در حالیکه ایجاب هیچ نوع اجراءات را در ادارات حقوق نمی نماید و در صورت مواصلت به اداره حقوق دوباره به محکمه مربوط فرستاده می شود. با توجه به اینکه دوسیه ها از طریق خدمات پستی نقل وانتقال میشوند، مشکلات ذیل را ایجاد می نماید.

۱- ضیاع وقت.

۲-ضیاع منابع عامه(مصارف انتقال از طریق پست).

۳-نی نظم شدن اوراق دوسیه.

۴-امکان کم شدن وضاع اوراق(بعضاً دیده شده است که زمانیکه دوسیه ارسال می شود یک یا چند ورق کمبود م از تکمیل اوراق یا شماره گذاری مجدد، دوباره فرستاده می شود)

۵-فرسوده شدن اوراق: وقتی که به مرحله غور فرجامی یا تجدید نظر دوسیه فرستاده می شود بعضی اوراق حتی قابل خوانش نمی باشد.

۶-امکان سوء استفاده: بعضاً دوسیه ها در مرحله استینافی قطعی و نهائی می باشد اما با آنهم به ستره محکمه غرض غور فرجامی فرستاده می شود که اکثراً توسط دیوان های مربوط ستره محکمه مسترد می شود.

**طرح و راه های حل پیشنهادی دره بخش**

برای حل مشکلات فوق الذکرراه های حل و طرح های مشخص را نیز ریاست عمومی حقوق با ستره محکمه شریک ساخت. طرح های پیشنهادی برای هریک از مشکلات فوقاً ذیلا ارائه گردید.

۱- دربخش رفع اشکال: پیشنهاد تا ذریعه یک متحدالمال /مصوبه، بحث اشکال درتفنیذ احکام محاکم، بادنظرداشت مشکلات عملی ادارات حقوق بخصوص موارد ذیل به تمامی محاکم

تا مصوبه/ متحدالمال توسط ستره محکمه (در روشنائی قانون افلاس و قانون مدنی) در مورد صدور حکم افلاس مدیون و یا هم تعیین سرنوشت احکام قطعی و نهائی محاکم توسط محاکم با اشخاص در محکمه ذیصلاح و تعیین معیاد زمانی غرض تصمیم گیری در این مورد با در نظرداشت مشکلات عملی ادارات حقوق صورت گیرد.هم چنان رهنمایی به ادارات حقوق غرض تعیین سرنوشت احکام محاکم در حالاتیکه نه محکوم له و نه محکوم علیه در خواست صدور افلاس را نمایند.

۵-درمورد تعیین اندازه مدعی بها درقرعروض بانکی:پیشنهاد گردید تا هدایت (متحدالمال) و رهنمایی از طرف ستره محکمه به تمامی محاکم در مورد تعیین درست اندازه محکوم بها در حکم مطابق جزء ۴ ماده ۵۵۹ و ماده ۲۶۰ قانون اصول محاکمات مدنی صدور هدایت (متحدالمال) و رهنمایی از طرف ستره محکمه به تمامی محاکمی که خود دوسیه را ترتیب می نمایند، صورت گیرد.

۶- درمورد ضمانت خط دردوسیه های مرتبه محاکم پیشنهاد گردید تا هدایت (متحدالمال) و رهنمایی از طرف ستره محکمه به تمامی محاکمی که خود دوسیه را ترتیب می نمایند، در مورد اخذ ضمانت معتبر از طرفین دعوی و ذکر آدرس و معلومات دقیق طرفین صورت گیرد.

۷- دربخش تحصیل محصول محاکم:پیشنهاد گردید تا هدایت (متحدالمال) و رهنمایی از طرف ستره محکمه به تمامی محاکم در مورد اخذ محصول محاکم از شخص مکلف، مطابق قانون محصول محاکم و تنها در صورتیکه حکم قطعی و نهائی گردیده باشد و محاکم نتواند محصول را اخذنمایند ارجاع آن به ادارات حقوق با ذکر مع دوسیه ها قبل از ارسال به مراجع ذیربط (از ادارات حقوق به محاکم و سائر ادارات و از محاکم به ادارات حقوق یا سائر محاکم) باید بصورت منظم مهر، نشانی و ملاحظه شد، شماره گذاری و در قید فهرست تشریح گردند.

۸- درابطه به ملاحظه شد اوراق و دوسیه ها: پیشنهاد گردید که قبل از ارسال به مراجع ذیربط (از ادارات حقوق به محاکم و سائر ادارات و از محاکم به ادارات حقوق یا سائر محاکم) باید بصورت منظم مهر، نشانی و ملاحظه شد، شماره گذاری در قید فهرست تشریح گردند. اوراقی که درمراجع بعدی اضافه میشوند، در فهرست جداگانه قید و مهر و نشانی شد گردند و به عنوان کل به مراجع بعدی فرستاده شود. به این ترتیب اوراق مربوط به اجراءات هر مرجع/اداره مشخص بودهکه از ضیاع اوراق جلوگیری شده و جستجو/دریافت اوراق را نیز سهل می سازد.این موضوع قبلاً از طریق ریاست عمومی حقوق به تمامی ادارات حقوق ذریعه متحدالمال تعمیم یافته است و توسط آن ریاست نظارت می گردد. ایجاب می کند تااین موضوع توسط مراجع مربوطه ستره محکمنیز به تمامی محاکم محترم اخبار و از تعمیم آن نظارت صورتگیرد. پیشنهاد می شود که دوسیه های جدیدی که بعد از صدور متحدالمال مقام محترم ستره محکمه در این مورد ترتیب می شونددر صورتیکه موارد فوق در آن در نظر گرفته نشده باشد توسط مراجع مرسل الیه مسترد گردد

۹- درمورد دوسیه های غیر نهائی: پیشنهاد گردید تا با دزنظرداشت قانون طرز تحصیل حقوق و مواد (۳۱۸-۴۱۱ و ۴۴۲) قانون اصول محاکمات مدنی پیشنهاد می گردد که تنها دوسیه های قطعی و نهائی غرض تطبیق به ادارات حقوق فرستاده شوند و دوسیه های قطعی و نهائی نشده به سلسله محاکم محترم به محکمه ذیصلاح آن فرستاده شود.

# منع آزار وادیت ...

کد جزاء افغانستان نیز آزار و ادیت را درماده 668 چنین تعریف نموده است: « شخصی که به وسیله گفتار، حرکات، نوشته، یا خواسته های نامشروع موجب صدمه به شخصیت وکرامت زن یا طفل یا سبب ترس ونا امنی یا فشارهای روانی یا کاهش مشارکت اجتماعی زن یا طفل گردد، مرتکب جرم آزار و ادیت زن وطفل حقوق فرستاده شوند و دوسیه های قطعی مجازات می گردد.»

## اداره دارد

قانون منع خشونت علیه زن درقرعه(7) ماده 3 آزار و ادیت را چنین تعریف میکند: « ارتکاب اعمال وحرکات یا استعمال الفاظ یا به هروسيله یا به هنرضوی است که موجب صدمه به شخصیت، جسم وروان زن گردد.» وازه های قابل تمسک در این تعریف ارتکاب اعمال و حرکات و استعمال الفاظ است که بصورت عام هر عمل و حرکت با الفاظ که باعث آزار و ادیت زن میگردد مانند: لمس بدنی، حرکات چشم، پرتاب نمودن اشیا و غیره. استعمال الفاظ همچون نجوا نمودن با

ب. مفهوم اصطلاحی آزار و ادیت در اصطلاح آزار وادیت به رفتار ها واعمالی اطلاق می شود که موجب آسیب یا درد ورنج جسمی یا آسیب وآرزدگی روحی وروانی گردد. بدون اینکه عرفاً واصطلاحاً ضرب ورجح به شمار آید. با توجه به نظریات دانشمندان حقوق نباید از وازه آسیب به جای آزار وادیت استفاده کرد. زیرا آسیب از نتایج آزار وادیت است. در واقع آسیب نقص وزیانی است که بر جسم وحیثیت وروان شخص وارد می آید که ممکن است از ادیت وآزار ناشی شود.





## یافته‌های سروی سکتور عدلی و قضایی افغانستان با وزارت عدلیه شریک شد

گزارشگر: بشیراحمد «عزیزی»



ورکشاپ اعتبار بخشی یافته های مقدماتی سروی سک  
د افغانستان عدلی او قضایی سکتور د سروی لومړنی  
Workshop – SJSA Interim Findings

اجرا می‌کنند، نمی‌توانند که کار خود را به شکل درست آن به سر برسانند. گل محمد گلزی، معین اداری وزارت عدلیه هم در این برنامه در مورد نا امنی و تأثیرات آن بر نظام عدلی و قضایی افغانستان صحبت کرد و وجود امنیت را در تأمین عدالت و حاکمیت قانون لازم و ضروری دانست.

بیشتر توجه شده چونگی تحقیقی رییس سازمان بین‌المللی انکشاف حقوق در افغانستان، مسوولان بنیاد آسیا و مسوولان ریاست‌های عدلیه ولایات اشتراک داشتند. وزیر عدلیه در این برنامه، عدالت و امنیت را لازم و ملزوم یک دیگر دانسته گفت: «چایی که عدالت نباشد آنجا امنیت نیست و آنجا که امنیت نباشد، عدالتی نیست.» وی افزود که آنچه که تا امروز روی آن

دوشنبه مؤرخ ۲۷ دلو ۱۳۹۹ بنیاد آسیا یافته‌های مقدماتی سروی سکتور عدلی و قضایی افغانستان (SJSA) را که در باره چونگی کاهش تأثیرات ناامنی در نظام عدلی و قضایی افغانستان از جمله وضعیت امنیتی ریاست‌های عدلیه ولایات می‌باشد، در یک برنامه دو روزه با وزارت عدلیه شریک ساخت. در این برنامه، قضاوتپوه فضل احمد معنوی،

وزیر عدلیه، معین اداری وزارت عدلیه، رییس سازمان بین‌المللی انکشاف حقوق در افغانستان، مسوولان بنیاد آسیا و مسوولان ریاست‌های عدلیه ولایات اشتراک داشتند. وزیر عدلیه در این برنامه، عدالت و امنیت را لازم و ملزوم یک دیگر دانسته گفت: «چایی که عدالت نباشد آنجا امنیت نیست و آنجا که امنیت نباشد، عدالتی نیست.» وی افزود که آنچه که تا امروز روی آن

## حقوق طفل از دیدگاه شرع و قانون

قسمت دوم

تبیخ و تکلیف: «دردانه» نظری»

**تعریف طفل**  
ماده سوم قانون حمایت حقوق طفل، طفل را چنین تعریف نموده است: «طفل شخصی است که سن هجده را تکمیل نکرده باشد.»

از تعریف مزبور این امر استنباط می‌گردد که فقط افراد زیر سن هجده، طفل محسوب می‌شود و از حقوق و مزایای قانونی حقوق اطفال برخوردارند.

مبنای حقوق طفل در اسلام طفل را چنین تعریف نموده است: «بر اساس این مبنای طفل به کسی گفته می‌شود که در برابر قانون مکلف نبوده و به سن بلوغ نرسیده باشد.»

قابل یاد آوریت است که کنوانسیون حقوق طفل، اطفال را در ماده یک ذیل تعریف نموده است: «نظر به مقاصد این کنوانسیون طفل هر فرد انسانی است که پایین تر از هجده سال قرار داشته باشد مگر این که تحت قانون منطبق به اطفال اکثریت زود تر به بلوغ برسد.»

همچنان ماده هفتم قانون حمایت حقوق طفل، دولت مردان را مکلف نموده اند تا زمینه بقاء و رشد جسمی و فکری اطفال را فراهم سازند. صراحت ماده مزبور را در ذیل مطالعه می‌کنیم:

- (۱) حق بقاء و رشد جسمی و فکری از حقوق ذاتی طفل است.
- (۲) دولت مکلف است زمینه بقاء و رشد جسمی و فکری را برای همه اطفال فراهم نماید.

### حقوق طفل قبل از تولد:

یکی از حقوق طفل قبل از تولد این است که هر یک از والدین در گزینش همسر دقت نموده و انتخاب شایسته از هر نظر به ویژه صحت و سلامت جسمی و روانی، عقل و هوش سالم و اصالت خانوادگی را داشته باشند.

برخوردار نبودن والدین از صفات مزبور آرامش خانواده را به مرورز بین برده و مانع تربیت صحیح فرزند می‌شود. طفل متولد شده در چنین محیط نامطلوبی، ناخواسته درگیر مشکلات والدین می‌شود. جدایی والدین، آسیب‌های جدی بر طفل وارد می‌کند که ظلم بزرگی به او است. اگر جوانان با دقت بیشتر و معیارهای صحیح شریک زندگی خویش را انتخاب کنند، با چنین مشکلاتی نیز دست و پنجه نرم نکرده و به اطفال خود نیز آسیب نمی‌رسانند. چنانکه حضرت علی (رض) در زمینه فرموده است: «از ازدواج با شخصی که از لحاظ ذهنی دچار اختلال است بپرهیزید زیرا در صورت ازدواج زندگی او و فرزندانش تباہ می‌شود.»

قران شریف در مورد داستان زکریا (ع) سوره آل عمران آیه ۳۸ می‌فرماید: ترجمه: «ای پروردگارم مرا از جانب خود فرزندی پاکیزه عطا کن همانا تو دعا را می‌شوی.»

به همین ترتیب خداوند متعال در آیات متعدد تاکید نموده است که اولاد نیک و طیبه یکی از نعمات خدای رحمان است. چون مولود امروز مرد مستقبل اعمال والدین و سرمایه اُمت است.

پروردگار عالم در سوره کهف آیه ۴۶ می‌فرماید: «دارایی و فرزندان زیندگی زندگی دنیا هستند و اعمال صالحه ای که جاویدان هستند بهترین پاداش را در نزد خداوند دارند و بهترین امید و آرزو هستند.»

### حق حیات جنین:

جنین بعد از استقرار در رحم، مانند دیگر انسان‌ها از حق حیات برخوردار است و نباید مورد ظلم قرار بگیرد. چنانچه قران شریف از کشتن جنین منع فرموده و در زمینه جنین می‌فرماید: «فرزندان تان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید ماییم که شما را و آنها را روزی می‌دهیم.»

سقط جنین از نظر حقوق اسلام، جرم است و عامل آن مجرم تلقی می‌شود و برای خاطیان (مادر، پزشک متخصص و...) دیه و حبس مقرر شده است تا از این طریق حق سقط جنین از پدر و مادر به پناه‌های واهی گرفته شود و هیچ امری جز در خطر بودن سلامت مادر حق زندگی را از طفل سلب نکند.

ادامه در صفحه ۳

## دفتر همکاری‌های آلمان، ۱۸۰۰ جلد کتاب شرح قانون طرز تحصیل حقوق را به وزارت عدلیه تحویل داد

گزارشگر: بشیراحمد «عزیزی»



رشته‌های حقوق و شرعیات کمک می‌کند تا احکام و موارد مربوط به این قانون را به صورت تفصیلی مطالعه نمایند.

مختلف وزارت عدلیه اظهار سپاس و قدردانی نموده و خواهان همکاری‌های بیشترشان با این وزارت گردید. گفتنی است که شرح قانون طرز تحصیل حقوق به کارمندان مسلکی نهادهای عدلی و قضایی و دانشجویان

ریس بخش کابل دفتر همکاری‌های آلمان این تعداد کتاب را امروز دوشنبه، ۲۰ دلو به گل محمد گلزی، معین اداری وزارت عدلیه، تسلیم کرد. معین اداری وزارت عدلیه، از همکاری‌های این دفتر با بخش‌های

پروژه حمایت از حاکمیت قانون دفتر همکاری‌های آلمان در افغانستان (GIZ) یک هزار و ۸۰۰ جلد کتاب شرح قانون طرز تحصیل حقوق را که جدیداً تهیه و چاپ کرده، رسماً به وزارت عدلیه تحویل داد.

دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد.